

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۱

(صص ۱۰۸-۹۱)

دکتر حشمت‌السادات معینی‌فر*

استادیار گروه مطالعات هند

دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

بررسی ریشه‌های نظام کاست در هند

چکیده

نظام کاست به‌عنوان نظام روابط اجتماعی، قرن‌ها است که یکی از مسائل مهم اجتماعی در جامعه‌ی هند به‌شمار می‌آید. در خصوص منشأ، خصوصیات و نقش آن در جامعه‌ی هند، گمانه‌زنی‌ها، بحث‌ها و توضیحات بسیاری مطرح شده‌است. این ادعا وجود دارد که این نظام، ایدئولوژی فراگیری است که روابط دیگر را در جامعه کنترل می‌نماید و در واقع انگاره‌ی اصلی آن، ریشه در سلسله‌مراتبی دارد که بر اصل «پاکی» و «آلودگی» استوار است.

هدف این مقاله بررسی نظام کاست در هند و بررسی اجمالی مشکلات و معضلات ناشی از آن است. ضرورت پرداختن به این مسئله بر کسی پوشیده نیست؛ چرا که بسیاری از نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی این کشور، از همین نظام بر می‌آید. روش تحقیق این مقاله، اسنادی- کتابخانه‌ای است.

در بخش‌های مختلف این مقاله علاوه بر بحث در خصوص نظام کاست در دوره‌های باستان، قرون وسطی و دوره‌ی استعمار انگلیس، به تعریف کاست، پویایی کاست، کاست به‌عنوان یک ایدئولوژی، کاست و طبقه و تغییرات در این نظام خواهیم پرداخت.

کلید واژه‌ها: هند، نظام کاست، نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی، پاکی، آلودگی.

*Email: hmoinifar@ut.ac.ir

مقدمه

«نظام کاست» (cast system) در جامعه‌ی هند به جاتی (jati) معروف است. کاست، نظامی درون‌همسری است که اعضایش در درون کاست با هم ازدواج می‌کنند. در واقع، هر فرد در یک کاست به دنیا می‌آید، برای همیشه در آن کاست باقی می‌ماند و بالاخره در آن کاست می‌میرد. هرکاست جایگاه خاصی در سلسله‌مراتب کاستی دارد؛ ازاین‌رو برخی کاست‌ها نسبت به کاست‌های دیگر بالاتر و برخی پایین‌تر هستند. در نظام سلسله‌مراتبی، کاست «برهمن» در بالاترین و کاست «نچس» در پایین‌ترین جایگاه قرار دارند. مقررات خاصی در خصوص خوردن، آشامیدن و تعامل اجتماعی برقرار است که باید تمامی کاست‌ها از آن پیروی کنند. لازم به ذکر است که کاست در هند، نهادی پویا است که به میزان زیادی مطابق با تغییرات جامعه‌ی بزرگتر تغییر کرده‌است.

منشأ نظام کاست چیست؟

ویژگی‌های اصلی کاست عبارتند از: ۱- اسم مشترک ۲- وراثت مشترک ۳- داشتن حرفه‌ی یکسان ۴- تشکیل اجتماع واحد و منسجم. (کتکار، ۱۹۷۹: ۳۴) ارث و ازدواج درون‌گروهی را به‌عنوان پایه و اساس کاست و به‌عنوان ساختار ذاتی روابط در نظر می‌گیرد. به باور او، ویژگی ذاتی کاست به هماهنگی روابط بین گروه‌های مختلف کاست گفته می‌شود. در واقع نظام کاستی نظامی است که بر آن اساس، جامعه به تعدادی واحدهای (کاست) خودکفا و کاملاً مجزا تقسیم، و روابط متقابل بین آن‌ها به لحاظ آداب مشخص می‌شود. (هوتون، ۱۹۶۳: ۱۰۲)

با مطالعه‌ی تاریخ کاست در هند، دیدگاهی کارکردی در خصوص نظام کاست دارد. وی از سه نوع کارکرد نظام کاستی سخن می‌گوید که عبارت است از: کارکرد برای اعضا، کارکرد در اجتماع و کارکرد در دولت و جامعه (گوریه، ۱۹۴۶: ۲۳)

نیز با همین دیدگاه درباره‌ی بررسی و مطالعه‌ی تاریخ کاست در هند، تعریف جامعی از آن ارائه می‌کند. بنا به گفته‌ی او، شش ویژگی مهم نظام کاست عبارت است از: ۱- بخش بخش کردن جامعه ۲- برقراری سلسله‌مراتب گروهی ۳- محدودیت‌هایی در خصوص

خوردن و معاشرت اجتماعی ۴- دارابودن و دارانبودن مزایای مذهبی ۵- نداشتن قدرت انتخاب حرفه ۶- محدودیت ازدواج. ازدواج درون گروهی، ویژگی ثابت نظام کاستی است؛ با این حال، در سال های اخیر ازدواج های بین کاستی و بین مذاهب، به ویژه در شهرها مرسوم تر گردیده است.

دیدگاه های دیگری نیز در خصوص کاست مطرح است؛ تمرکز (سنارت، ۱۹۹۰: ۱۲۳) بر پاکی وراثت و پاکی حرفه ها است و در همین راستا (دو مونت، ۱۹۹۰: ۷۶) به پاکی ناپاکی به عنوان پایه و اساس ایدئولوژیکی جامعه ی هندو اشاره دارد که به شکل نظام کاستی بروز می نماید. هوکارت عملکرد برخی مراسم جهت اطاعت از خدا و ارباب فئودال را پایه و اساس نظام کاستی می داند و بر آن است که کاست بر دکترین های غیراین جهانی مذهب هندو استوار است. (بوگل: ۱۹۷۰) با دیدگاهی متفاوت به نظام کاست می پردازد و معتقد است که نظام کاست بر تخصصی شدن وراثت، سلسله مراتب و دفع متقابل (فاصله ی اجتماعی) تأکید دارد (در شرمه، ۲۰۰۷: ۱۷۷).

بحث نظری

کاست، به عنوان نظام جامع روابط اجتماعی در نظر گرفته شده است؛ حتی می توان گفت که این نظام، با خود جامعه ی هندو برابر تلقی گردیده است. (سینها، ۱۹۹۱: ۴۲) نظریه های مطالعه ی نظام کاستی بدین گونه است :

۱- نظریه های اندیشه گرایانه در خصوص منشأ نظام کاستی کنار گذاشته شده اند. وی معتقد است که درحقیقت امروزه در خصوص منشأ و خاستگاه کاست صحبت نمی شود، بلکه به سطوح تعامل آن در جامعه ی هند اشاره می گردد.

۲- بخش عمده ای از تحقیقات در زمینه ی کاست، توسط روش های مردم شناسی اجتماعی یا جامعه شناسی، بر اساس مطالعات روستاهای چندکاستی انجام می شود.

۳- در این مطالعات، شناخت انطباق پذیری نظام کاستی با شرایط جدید و تغییرات ناشی از آن، بسیار مورد علاقه است.

۴- مطالعه رتبه بندی جایگاه بین قومی با تجزیه و تحلیل داده ها انجام می شود.

۵- مطالعه تحرک اجتماعی در نظام کاستی به تغییرات ساختاری (عمودی) و موقعیتی (افقی) اشاره می کند.

۶- مفهوم سلسله مراتب براساس تضاد دوگانه ی پاک و آلودگی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تضاد دوگانه به دیدگاه «دومونت» اشاره می کند؛ مبنی بر این که هر چیزی در نظام کاستی را می توان به لحاظ پاک و ناپاک مشاهده کرد. پاک، ناپاک را در بر می گیرد؛ به بیان دیگر، پاک، بالاتر و برتر، و ناپاک، پایین تر و پست تر است. بدین ترتیب، پاک و ناپاک مخالف یکدیگر هستند؛ در همین حال، پاک در ناپاک و برعکس یافت می شود؛ چرا که آن ها بخش هایی از نظام ارزشی یکسانی به شمار می روند.

مارکسیست های ارتدوکس تنها دو طبقه را در قشر کشاورز هند در نظر می گیرند:

۱- طبقه مالکان بزرگ ۲- طبقه کارگران کشاورز، دیدگاه دیگر این است که امروزه تمایز طبقاتی به لحاظ کارگران کشاورزی، دهقانان فقیر، دهقانان متوسط، دهقانان ثروتمند، مالکان وغیره وجود دارد و در گذشته نیز وجود داشته است. اندیشمندان مارکسیست روابط بین این طبقات را در نظام سرمایه داری به عنوان اقشار «ثروتمند» و «فقیر» در نظر می گیرند. دیدگاه دسای (۱۹۸۵) این است که دولت در هند اصول دارایی جامعه ی کاپیتالیستی را به عنوان محور راهبرد توسعه در نظر دارد. دیدگاه جبرگرایی اقتصادی که در مارکسیسم نهفته، با مخالفت افرادی روبرو شده است که برای فهم واقعیت اجتماعی خاص جامعه ی هند، بر استفاده از مفاهیم بومی تأکید می ورزند.

داندکار و دانگار (۲۰۱۱) در بررسی ویژگی اقشار و مناقشه ی بین آنان در جامعه ی هند،

پنج قشر اصلی را مورد نظر قرار می دهد. این اقشار عبارت اند از: ۱- نیروی کار قبل از

سرمایه داری (کشاورزان، کارگران کشاورزی و صنعت بومی) ۲- کارگران مستقل در

جامعه ی سرمایه داری ۳- مستخدمان ۴- کارمندان ۵- کارگران. اقشار اصلی عبارت اند از:

۱- کشاورزی ۲- صنعتی، ۳- حرفه ای ۴- تجاری و بازرگانی.

داندکار به کار بستن رویکرد مارکسیستی را در ساختار افشار هند، با دیده‌ی تردید می‌نگرد. وی معتقد است که صنعت وسیع و سرمایه‌داری تک‌قطبی در هند، در مقایسه با کشورهای غربی پیامدهای متفاوتی داشته‌است؛ در ضمن در این میان، نقش اتحادیه‌های کارگری و چانه‌زنی جمعی کارگران هم تضعیف شده‌است. البته، علاوه بر تعارض طبقاتی، هماهنگی طبقاتی نیز شکلی از حقیقت زندگی این افراد است. اختلاف طبقاتی بین ثروتمندان و فقیران جزئی از واقعیت است.

به‌علاوه، دولت هند که از جمله‌ی دولت‌های رفاه اجتماعی است، اکنون خود بزرگ‌ترین کارفرما به شمار می‌آید؛ اما این سوال مطرح است که آیا دولت رفاه اجتماعی دموکراتیک می‌تواند مثل دولت‌های سرمایه‌داری تک‌قطبی سرکوب‌گر و استثمارگر باشد؟ در هند، تنها بخش کوچکی از کارگران از طریق اتحادیه‌های کارگری سازماندهی شده‌اند. بنابراین در جامعه‌ی هند، طبقه هم به‌مانند کاست، پدیده‌ای پیچیده است. طبقه با کاست، حرفه، جناح و گروه‌های فشار هم‌پوشانی دارد. در عوض، طبقات در بالا و پایین هرم طبقاتی، طبقات متوسط و طبقات مختلط، به صورت پدیده‌های ضروری در هند امروز ظهور یافته‌اند. در دو دهه‌ی گذشته، ظهور طبقه‌ی بالای متوسط، روند جدید تحرک اجتماعی را به ویژه در بین افراد با شایستگی‌های بالا در حوزه‌های علوم و فن‌آوری، پدید آورده است.

احیای کاست با جنبه‌های چندگانه‌اش، پدیده‌ای جدید در دوره‌ی پسااستقلال هند است. در نگاه کسانی که روابط طبقاتی را به‌عنوان بخشی از تحلیل طبقاتی توصیف می‌کنند، طبقه به تنهایی در نتیجه‌ی تغییرات جدید ایجاد نمی‌شود؛ تغییرات در روابط سنتی کاست و طبقه، و نه فقط در کاست، رخ داده‌که راه را برای ظهور روابط طبقاتی هموار نموده‌است. بنابراین طبقات، به‌عنوان بخشی از نظام قشربندی اجتماعی، به همان شیوه‌ای یافت می‌شوند که کاست‌ها در جامعه‌ی هند ریشه دوانیده‌اند. طبقه، روابط اجتماعی و مناقشه‌ی طبقاتی، یک دست نیستند؛ معیارهای عینی در خصوص مشخص نمودن طبقه وجود دارد و طبقه، واحدی ملموس در تعامل با دیگر واحدها است.

کاست مشکلات متعددی در رابطه با سلطه و استیلای اقتصادی، امتیازات، محرومیت‌ها، تفریط چشم‌گیر و بقای محض دارد؛ به‌عنوان نمونه، در برخورد با کاست و خویشاوندی در هند، روابط طبقاتی به‌عنوان فرضیه‌های پس زمینه‌ای در نظر گرفته می‌شوند.

امبدکار (۲۰۰۹) معتقد است که نظام کاستی تنها به تقسیم کار منحصر نشده، تقسیم کارگران را نیز در بر می‌گیرد. با این حال کاست، کارگران را از تبدیل شدن به یک طبقه بازمی‌دارد؛ از این رو کاست یک نوع ایدئولوژی است و در واقع به‌عنوان ایدئولوژی مذهبی-فئودال ادامه یافته‌است. با این حال، امروزه نظام کاستی به‌علت از بین رفتن روابط بین کاستی قوی نیست و کاست‌ها گروه‌های مجزایی و در نتیجه نهادهایی مجزا هستند. اعضای کاست بسته به شرایط خاص، مثل یک گروه کاستی عمل می‌کنند یا عمل نمی‌کنند؛ بنابراین کاست پدیده‌ای روزمره نیست.

لویس دومونت (۱۹۹۰) جامعه‌ی هند را «جامعه کاستی» می‌داند. بدین ترتیب، کاست به‌عنوان مخالف منطقی نظام طبقاتی در نظر گرفته می‌شود. (آندره بتیل، ۲۰۰۲: ۲۹) مشخصه‌های اصلی مدل کاستی جامعه‌ی هند را همان‌گونه که توسط دومونت (۱۹۹۰) مطرح کرده، به شرح ذیل ارائه می‌دهد:

۱- این مدل اصولاً براساس عقاید مطرح شده توسط بخش‌های خاصی از جامعه است، نه براساس رفتار مشهود مردم؛ لذا همیشه تفاوتی بین ایده‌آل و واقعیت وجود دارد.

۲- همان‌گونه که این مسأله در متون مقدس مشهود است، اهمیت خاص و جهان‌شمولی به کاست داده می‌شود؛ اما حقیقت این است که کاست بسیار تغییر کرده و جنبه‌ها و نقش‌های جدیدی را به دست آورده‌است که باید آن‌ها را در شرایط تغییر کرده‌ی آن‌ها استیفا کرد.

۳- کاست‌های مختلف، نقش‌های مکملی را ایفا می‌کنند و روابط متقابل آن‌ها مخالف یک‌دیگر نیست.

در انتقاد از این مدل باید گفت: نخست این مدل به‌عنوان الگویی کلی، ویژگی‌های خاص هر جامعه را در اختیار ما قرار نمی‌دهد؛ ثانیاً این مدل با شکل خاص خود، مشخصات ویژه و اصلی زندگی سیاسی و اقتصادی را مدنظر قرار نمی‌دهد؛ بنابراین این

مدل اساساً با عقاید و ارزش‌ها سروکار دارد و از این‌رو در تفسیر نظام‌های عقاید مذهبی مفید است. مدل کاستی، مشکلات سیاسی و اقتصادی و روابط بین گروه‌ها را ناتمام می‌گذارد و در واقع پذیرش این مدل، شناخت کاست به‌عنوان نظامی فرهنگی را محدود می‌سازد.

نکته‌ی دیگر آن‌که وقتی کاست به‌عنوان نظامی فرهنگی یا ایدئولوژیکی در نظر گرفته می‌شود، جنبه‌ی ساختاری آن به‌خوبی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. روابط بین کاست‌های بالا و پائین، بین کاست‌های دارای زمین و بدون زمین، نیازمند مطالعه‌ی کاست از منظر ساختاری است؛ به‌عنوان مثال، تسلط/ فرمانبرداری، مازاد/ استثمار، امتیازات انحصاری/ محرومیت در واقع به موضوعاتی در دیدگاه ساختاری تبدیل می‌شوند؛ اما، دیدگاه فرهنگی بر عقاید و ارزش‌ها یعنی پاکی - آلودگی، قوانین ازدواج و قوانین مرتبط با روابط بین کاست‌ها (از جمله نقایص فیزیکی) تأکید می‌کند.

بی‌شک به سبب چندبعدی بودن و پیچیدگی نظام کاستی، در ارائه‌ی تعریف دقیقی از کاست با مشکلات متعددی مواجه خواهیم‌شد. در واقع دو دیدگاه برجسته در خصوص کاست وجود دارد: ۱- جنبه‌ی ساختاری کاست که از طریق پذیرش آن به‌عنوان اصل کلی قشربندی توصیف می‌شود ۲- کاست به‌عنوان نظامی فرهنگی که به لحاظ اهمیت عقاید پاکی آلودگی و مفاهیم سلسله‌مراتب، جدایی و اشتراک جمعی درک می‌شود. دیدگاه ساختاری بیان می‌دارد که قشربندی، واقعیتی جهان‌شمول است و بنابراین کاست جنبه‌ای از واقعیت است؛ دیدگاه فرهنگ شناختی، کاست را به‌عنوان پدیده‌ی متمایزی در نظر می‌گیرد که به طور خاص در جامعه‌ی هند یافت می‌شود.

کاست، اما در واقعیت، نظام چندان انعطاف‌پذیری نیست. تاریخ نشان می‌دهد که جنبش‌های به حرکت درآورنده‌ی کاست، از همان دوران باستان تا کنون رخ داده‌اند. فرآیند سانسکریتی کردن نظام کاست، همان‌گونه که توسط سری ویناس (۱۹۷۲) تعریف شده‌است، شرح می‌دهد که افراد کاست‌های پایین‌تر سبک زندگی، مراسم و کارهای کاست‌های بالاتر را تقلید می‌کنند، با این باور که جایگاه آن‌ها را بهبود می‌بخشد. چنین فرآیند تحرکی در نظام کاستی، تمایزات افقی، یا همان‌طور که سری ویناس می‌گوید، «تغییرات موقعیتی» را

موجب می شود. اما تغییرات موقعیتی، نظام کاستی را تغییر نمی دهد؛ چرا که تغییر در درون نظام است؛ تغییر ساختاری، سرانجام به تغییر نظام می انجامد و بی شک تغییر ساختاری در سطوح کلان و خرد رخ داده است؛ اما بیشتر تغییر شکلی بوده، ماهیت نظام اجتماعی را تغییر نداده است (شرمه، ۲۰۰۷: ۱۷۵).

کاست های عادی (sheduled caste)

جایگاه کاست های عادی، در ارتباط با ساختار اجتماعی «جامعه کاستی»، یعنی تقسیم جامعه ی هند به گروه های کاستی است. همان گونه که ذکر گردید، در قسمت بالای سلسله مراتب کاستی برهن ها قرار دارند، نجس ها در پایین قرار دارند و چندین گروه کاستی نیز بین این دو وجود دارد. پاکی و آلودگی عبادی براساس تولد در یک گروه کاستی خاص، به عنوان اساس رتبه های کاستی بالا و پایین در نظر گرفته می شوند. عقیده ی پاکی - آلودگی تمام جنبه های زندگی اجتماعی از جمله غذا، لباس، فلزات، شغل و غیره را شامل می شود. بنابراین افراد و کاست ها به عنوان پاک و ناپاک یا کمتر ناپاک در نظر گرفته می شوند و هر چیزی در جامعه ی هندو به لحاظ پاکی آلودگی مورد توجه قرار می گیرد. طلا، پاک و نقره کمتر پاک است؛ ابریشم، پاک و کتان ناپاک است.

عقاید «دارما» (dharma) و «کارما» (karma) طبق سلسله مراتب کاستی با نقش و وظایف مرتبط هستند. نظریه ی کارما بر این اساس است که این که شخصی در موقعیت پایین یا بالای کاست قرار دارد، در نتیجه ی کارهای خوب و بد گذشته ی خود اوست؛ بنابراین وی نمی تواند هیچ کاری در خصوص موقعیت داده شده به او انجام دهد. وی می تواند آینده ی خود را با انجام وظایف مطابق با آنچه نظام کاستی برای او تعیین کرده، بهبود بخشد. این عقاید دوگانه، نظام کاستی را راکد و خشک نموده است. در واقع از زمانی که برهن ها در بالای سلسله مراتب کاستی قرار گرفتند، به عنوان قانون گذار و تجویزکننده ی اصول محسوب می شوند.

مشکلات اجتماعی و اقتصادی کاست‌های عادی

افراد نجس که به‌عنوان کاست‌های عادی معروف هستند، به امید ارتقای جایگاه خود، چندین جنبش ضدبرهمن و ضدکارما، یعنی ضد دو بار متولدشدن را در گذشته ترتیب دادند. آن‌ها هم‌چنین چندین جنبش اصلاح‌طلبانه و رقابتی را بر سر جایگاه خود آغاز کردند که به‌دنبال تقلید سبک‌های زندگی کاست‌های بالا و عدم پذیرش کارهای سنتی و حرفه‌های نجس خود بود. شرایط غیرانسانی و استثماری که در آن این افراد قرن‌ها زندگی کرده بودند، آن‌ها را نسبت به شرایط اسفناک خود در جامعه‌ی هندو هوشیار کرد. علاوه بر درک آن‌ها، عواملی خارج از نظام کاستی نیز به تضعیف این نظام منجر شد.

قانون اساسی هند، کاست‌های نجس را کاست‌های عادی می‌نامد، به این امید که از آن‌ها در برابر تبعیض، استثمار و فساد حفاظت نماید. قانون اساسی، امکان ارتقای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی این کاست‌ها را فراهم می‌سازد. سیاست حفظ شغل، جایگاه، امکانات آموزشی و حوزه‌های انتخاباتی برای شوراهای دولتی و نام‌نویسی در گروه‌های محلی توسط حکومت هند مستقل تصویب شد؛ اگر چه امروزه درصد کمی از این جایگاه‌ها برای کاست‌های عادی در شغل‌های دولتی و در مؤسسات مطالعاتی-آموزشی موجود است.

امبدکار (۲۰۰۹) برای ایجاد شأن و منزلت کاست‌های عادی مبارزات مستمری داشت. انگلیس حضور سیاسی افراد نجس را مطابق با پاداش اجتماعی پذیرفت. گاندی این مسئله را نپذیرفت و علیه پاداش اجتماعی تا حد مرگ دست به اعتصاب غذا زد. این پاداش با پیمان پونه پس گرفته شد. این‌گونه گفته می‌شد که این کاست‌ها بخشی از نظام اجتماعی هندو هستند و بنابراین شرایط آن‌ها باید در چارچوب این نظام بهبود یابد. امبدکار در انتهای زندگی خود بودایی شد؛ با این حال وی به‌عنوان دبیر کمیته‌ی نگارش قانون اساسی هند تلاش خود را انجام داد تا تبصره‌هایی در قانون اساسی برای ارتقای میلیون‌ها «هاريجان» ی فقیر بگنجاند. گاندی نجس‌ها را «هاريجان» نامید. این واژه به معنی «فرزندان

خدا» است و به این موضوع اشاره می کند که هاریجان ها نیازمند توجه ویژه هستند. گاندی نشریه ای ادواری را به نام هاریجان راه اندازی کرد تا بر رنج فرزندان خدا تأکید کند. بنابراین به این امید که شرایط برابری جهت کاست های عادی با کاست های دیگر حاصل گردد، اقداماتی علیه تبعیض اجتماعی و نجس بودن صورت گرفت؛ با این حال، جایگاه انتسابی را نمی توان تنها از طریق تبصره های قانون اساسی تغییر داد. فرآیند تغییرات اجتماعی و مدرنیزاسیون ارزش های سنتی به تنهایی می تواند در طول زمان تغییراتی را ایجاد نماید. قانون اساسی هند شرایطی را برای ارتقای کاست های عادی در حوزه های اقتصادی، سیاسی و آموزشی فراهم می آورد. از آن جاکه این شرایط تأثیر ملموسی داشت و قدری هوشیاری در بین کاست های عادی ایجاد نمود، کاست های بالا و میانی احساس ناراحتی کردند. در حال حاضر، درگیری های بین کاست های عادی و کاست های غالب از استان های مختلف هند مکرر گزارش می شوند. کاست های عادی قدرتی در حال ظهور به شمار می آیند که دارای ارزش های سکولار، برابری طلبی و جستجو برای برابری اند. با این حال، از میان کاست های عادی برخی بخش ها که از قانون اساسی بسیار سود جسته اند، به جایگاه نخبگان دسترسی یافته اند. این بخش ها به رغم پیشرفت های چشمگیر در شرایط اقتصادی - اجتماعی خود همچنان از امتیازات خاصی بهره می برند. افراد ذی نفع از بین کاست های عادی به «لایه ی خامه دار» معروف شده اند.

در برخی مناطق، کاست های عادی هنوز اجازه ی دسترسی به معابد، قهوه خانه ها و چاه های آب عمومی یا شیرهای آب را ندارند؛ با این حال، امروزه خواسته ها به ندرت به مراسم عبادی و مذهبی مربوط است. آنچه هاریجان ها امروزه خواستار آن اند، این است که مثل یک انسان با آن ها برخورد شود؛ آن ها نباید از زمین هایشان رانده شوند و دیگر نباید کارگرهای اجاره ای باشند و باید دستمزدهای عادلانه دریافت نمایند؛ بچه های آن ها باید آموزش ببینند و با بچه های جوامع و کاست های دیگر برابر در نظر گرفته شوند؛ آن ها باید قدرت تصمیم گیری دموکراتیک را داشته باشند. با این حال این حقیقت همچنان باقی است که کاست های عادی هنوز هم در تمامی امور جاری زندگی نسبت به دیگر کاست های

هندو، پست تر اند. رهبران کاست‌های عادی نیز نسبت به رهبران کاست‌های دیگر همین وضع را دارند.

تقریباً ۹۰ درصد کاست‌های عادی در روستاها زندگی می‌کنند و هم‌چنان در رنج به‌سر می‌برند؛ زیرا آن‌ها تحت سلطه کاست‌های غالب و مالکان هستند. آن‌ها هم‌چنان به لحاظ اقتصادی به کاست بالاتر و گروه‌های طبقاتی وابسته‌اند. مفاد قانون اساسی برای کاست‌های عادی سود کمی داشته‌است و از آنجاکه آن‌ها هم‌چنان فقیر اند، در معرض استثمار واقع‌اند.

نجس‌بودن

سخت‌گیری در خصوص پاکی آلودگی به طرزی چشم‌گیر در دوره‌ی پسا استقلال تضعیف گردید. عرف نجس‌بودن دیگر به شکل سخت‌گیرانه‌ی خود عمل نمی‌کند و جنبه‌ی آلودگی آن کاهش پیدا کرده‌است. هندوهای کاستی به‌صورت جدی مسأله‌ی نجس‌بودن را در تماس با کاست‌های نجس رعایت نمی‌کنند؛ کاست‌های عادی به همراه تغییرات جامعه تغییر کرده‌اند و البته هندوهای کاستی جامعه نیز تغییر کرده‌اند. هندوهای کاستی در موارد محدودی از قبیل تولد، ازدواج، مهمانی‌ها و فستیوال‌ها، مسأله‌ی نجس‌بودن را رعایت می‌کنند. در زندگی روزمره، نجس‌بودن در ارتباطات بین یک فرد از کاست بالا و یک فرد از کاست عادی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از آنجاکه کاست‌ها ترمیم‌پذیر و انطباق‌پذیر شده‌اند، در تفکر نجس‌بودن نیز تغییر رخ داده‌است.

این‌طور نیست که کاست با تمامی ویژگی‌های طبقه‌ی مانند خود از بین رفته‌است و نجس‌بودن هم‌چنان ادامه دارد یا برعکس. چون کاست عامل محوری در طبقه محسوب می‌شود، نجس‌بودن به استثمار، سرکوب و ضعف افراد بدبخت اشاره دارد. طبیعتاً، استثمارگران از میان هندوهای کاستی، اربابان و دهقانان بزرگانند. البته کاست‌های عادی امروزه به کارهایی مشغول نیستند که چند دهه‌ی پیش انجام می‌دادند؛ اما آن‌ها عمدتاً تحت استیلای اقتصادی و اجتماعی کاست‌های بالا و زمین‌داران قرار دارند.

ماده‌ی ۴۶ قانون اساسی هند می‌گوید: «دولت باید با توجه خاص به منافع آموزشی و اقتصادی بخش‌های ضعیف‌تر جامعه و به‌ویژه کاست‌ها و قبایل عادی موقعیت آنان را ارتقا دهد و از آن‌ها در برابر نابرابری‌های اجتماعی و تمام اشکال استثمار حفاظت کند.» (www.india.gov.in) بدین منظور، چند قانون از قبیل اختصاص سهمیه‌هایی برای کاست‌های عادی در شوراها، دولتی، پارلمان، و اختصاص شغل در تمام سطوح تصویب شده‌است. در این راستا، ماده‌ی ۱۷ قانون اساسی بیان می‌دارد: «نجس بودن منسوخ و ممنوع است؛ هرگونه تخلفی که در نتیجه‌ی نجس بودن ایجاد شود، جرم، و برابر قانون، مستوجب تنبیه است.» (همان پیشین) بر اساس این قوانین، چندین برنامه برای رفاه کاست‌های عادی اجرا شده‌است. اما سؤال اساسی این است که کاست‌های عادی چه قدر به برابری نزدیک هستند. در مقایسه با هندوهای کاستی، کاست‌های عادی در زمین‌داری و تحرک اجتماعی و اقتصادی بسیار عقب مانده‌اند. شهری شدن و آموزش در بین آن‌ها بسیار کمتر، و درآمد سرانه‌ی آن‌ها بسیار پایین است. تمام پست‌های در نظر گرفته شده برای کاست‌های عادی در دولت پر نمی‌شوند؛ این امر در مورد آموزش نیز صادق است؛ چرا که افراد زیادی به سطوح بالای حرفه‌ای نمی‌رسند.

تحقیقات نشان می‌دهد به سبب موفقیت‌های آموزشی نابرابر، نابرابری‌های جدیدی در بین کاست‌ها ایجاد شده‌است؛ ارائه‌ی آموزش مطابق انتظار نبوده، و در واقع دسترسی برابر برای گروه‌های نابرابر به معنای برابری واقعی نیست؛ حتی آگاهی و پذیرش لازم برای استفاده‌ی کامل از موقعیت‌های آموزشی در بین کاست‌های عادی به صورت یکسان یافت نمی‌شوند. بنابراین گسترش آموزش در بین کاست‌های عادی، طبقاتی اجتماعی را در بین آن‌ها ایجاد کرده‌است که مترادف با طبقات موجود در بین کاست‌های بالایی است.

حتی در زمینه‌ی شغلی نیز این نابرابری، آشکارا مشهود است؛ چنانکه جمشیدی بروجردی اظهار می‌دارد: «آنان شغل‌شان جاروکشی، دباغی، کناسی، نوکری، کلفتی، گاری-چی‌گری، ریکشاوالایی (مسافرکشی با دوچرخه)، سبزی‌فروشی، دوره‌گردی، سلاخی و امثال آن است.» (جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹: ۴۷) این طبقات در گذشته به حدی نجس تلقی

می‌گردیدند که در بعضی نواحی مانند جنوب هند نه تنها تماس، بلکه رؤیت آن‌ها هم موجب آلودگی برهمنان می‌شد؛ در زمان سلسله‌ی گوپتا، به حدی این امور رعایت می‌گردید که طبقات پایین ناگزیر شده بودند ورود خود به هر مکان عمومی را با کوبیدن دو چوب به هم اعلام کنند تا دیگران از حضور آن‌ها مطلع شوند.

تمام کاست‌های عادی به سبب نابرابری‌هایی که در بالا توضیح داده شد، از جانب اربابان، دهقانان ثروتمند و کاست‌های بالاتر در معرض بدرفتاری و ستمگری‌های یکسانی نیستند. کاست‌های عادی که قربانی ستمگری و استثماراند، در مقایسه با برادران خود که گرفتار اربابان ثروتمند هستند، به طبقه‌ی بالاتر تعلق دارند. این، همان طبقه از کاست‌های عادی است که حداکثر بهره را از انواع سیاست‌ها و برنامه‌ها می‌برد. کاست‌های عادی در بسیاری نقاط قربانی قتل عام، غارت و تجاوز هستند.

تحقیقات نشان می‌دهد که سواد، آموزش و اشتغال، شاخص‌های مهم تحرک اجتماعی در بین کاست‌ها است و پدیده‌ی خشونت کاملاً با تحرک اجتماعی در ارتباط است. کاست‌های در حال پیشرفت به شدت علیه سرکوب و استثمار خود واکنش نشان داده‌اند؛ از این رو آن‌ها هدف غضب کاست‌های بالایی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، در پشت شورش‌های کاستی، جنگ طبقاتی در جریان است.

بخش عمده‌ای از کاست‌های عادی از کارگران کشاورزی و یدی تشکیل یافته‌است. آن‌ها قربانی تجاوز، قتل، تجاوز به عنف و دیگر رفتارهای وحشیانه و غیرانسانی هستند. چنانچه آن‌ها حتی اندکی به این اهانت‌ها واکنش نشان دهند، به بایکوت اجتماعی و محرومیت از امکانات اجتماعی و استخدام در مزارع توسط اربابان دچار می‌شوند. در گذشته، ایالات بهار، اوتارپرادش، گوجرات، ماهاراشترا، مدهاپرادش، اندرا، تامیل نادو و راجستان چنین حوادثی را شاهد بوده‌است. در می سال ۱۹۷۷، در بلاچی، هفت هاریجان زنده زنده در آتش سوزانده شدند. این افراد کشته شدند، نه تنها به این خاطر که هاریجان بودند؛ بلکه به این خاطر که به‌عنوان کارگران کشاورزی برای اربابان حاکم و ثروتمند کار می‌کردند. مسائلی

از قبیل دست‌مزد‌های پایین، حقوق تملک آنان و دسترسی به امتیازات عمومی عمدتاً در این حوادث دخالت داشت. بعضی اوقات، اموری از قبیل شرافت و آبرو به نحو مشهودی در غیرانسانی کردن «نجس‌ها» دخیل است.

در جولای ۱۹۷۸، در ماهاراشترا، شورش‌هایی به سبب تغییر نام دانشگاه «مارت ودا» به دانشگاه «دکتر بابا صاحب امبکار» سر گرفت. این درگیری بین فعالان دانشجویی هاریجانی یا دلیتی (dalit) و غیردلیتی بود. اقدام علیه دلیت‌ها به خشونت، کشتن مردم، بی‌حرمتی و تجاوز به زنان هاریجان، سوزاندن خانه‌ها و کلبه‌های هاریجان‌ها، اخراج از خانه‌ها و روستاهای خود، کشتن دام‌های آن‌ها، جلوگیری از خوردن آب و ممانعت از کارکردن آن‌ها انجامید. بالاتر از این، افراد از آن خشمگین بودند که چطور می‌شود نام یک رهبر هاریجان را بر دانشگاه مارت ودا نهاد. آن‌ها این را خلاف شأن و در جهت نزول موقعیت خود در منطقه می‌دانستند.

گزارش‌های بالا نشان می‌دهد که چند دهه پیش، وضعیت متفاوت بود. امروزه، دلیت‌ها و دیگر گروه‌ها به شدت نسبت به جرائم علیه زنان و گروه‌ها و خانواده‌های منزوی واکنش نشان می‌دهند. نمونه‌ی بارز آن، قتل چهار عضو خانوادگی دلیت در روستای کرانگی در ماهاراشترا توسط کاست‌های بالاتر در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۶ است. اگر چه رئیس خانواده باریالا بوتمارج از این کشتار جان سالم به‌در برد، اما زن، دختر و دو پسر وی کشته شدند. مادر و دختر را، همان‌طور که در روزنامه هندوستان تایمز مورخ ۹ نوامبر ۲۰۰۶ گزارش شد، عریان کردند و ساعت‌ها به آن‌ها تجاوز کردند و بعد به قتل رساندند. خانواده‌ی قربانیان ادعا می‌کرد که این جرائم وحشتناک توسط رهبر کاست بالا، یعنی سرپانچ و قائم مقام وی در روستا صورت پذیرفته بود. پلیس به شکل جدی به این مسأله نپرداخت و رسانه‌های جمعی آن را به سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های زنان انتقال دادند. اعتراضات خشونت‌آمیز، دولت را تسلیم کرد؛ نخست‌وزیر و وزیر کشور از روستا بازدید کردند؛ تطمیع پدر خانواده مؤثر واقع نشد و وی بر مجازات مرگ برای قاتلان اصرار می‌کرد؛ پرونده برای بررسی در اختیار سی‌بی‌آی (Central Bureau of Investigation) قرار گرفت. در اعتراضات

خشونت‌آمیز، یک نفر کشته و چند نفر از جمله یک پرسنل پلیس زخمی شدند. حکومت مجبور به اعمال مقررات منع عبور و مرور شد؛ چرا که دلیت‌ها و ماراتاها (کاست بالا) برای تصفیه حساب در خیابان‌های سیلارپور و دیگر شهرها رودروی همدیگر ایستادند. امروزه نسبت به چنین وقایع خشن، واکنش نشان داده می‌شود و موضوع آبرو و شأن به دغدغه‌ی اصلی دلیت‌ها و آژانس‌های مرتبط با رفاه اجتماعی و پیشرفت آن‌ها مبدل شده‌است. وقایع خشن به سبب مشاجرات بر سر زمین، پرداخت دست‌مزد به میزان اندک، بددهکاری، کار اجباری و ممانعت از دسترسی به مکان‌های عمومی به مسئله‌ای عادی تبدیل شد.

آگاهی از قانون حفاظت از حقوق مدنی سال ۱۹۹۵، قانون کاست عادی و قبیله‌ی عادی (جلوگیری از خشونت) سال ۱۹۸۹، و مفاد و پارلمان‌های قانون اساسی، در بین کاست‌های عادی و قبیله‌های عادی افزایش یافت. در مقایسه با سال ۲۰۰۴، جرم علیه کاست‌های عادی و قبایل عادی در سال ۲۰۰۵ به میزان ۲/۴ درصد کاهش پیدا کرد. در مقایسه با میانگین ملی ۲/۴ درصدی، ایالاتی از قبیل مادها یا پراداش (۰/۷/۳)، راجستان (۰/۶/۲) و اندراپراداش (۰/۳/۹) میزان جرم بالایی داشتند. اولتراپراداش ۵۰ درصد کل موارد قتل (۳۲۳ از ۶۶۹ مورد) را شامل می‌شد.

نتیجه

کاست، در ابتدا نظامی برای تقسیم کار بود که برای عملکرد یکنواخت جامعه طراحی شده بود؛ اما پس از آن به نظام ثابتی تبدیل شد که بر اساس تولد و شغل تعریف می‌شد. روابط اجتماعی بین گروه‌های کاستی مختلف توسط اصول خاصی کنترل می‌شد. برخی اوقات، کاست گروهی هم‌سو و منبعی مشوق در زمان انتخابات و دیگر مواقع است. اگرچه کاست در گذشته نظامی فراگیر بود؛ اما امروزه بیشتر ابزاری برای بسیج افراد به‌منظور رسیدن به موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی است. کاست و طبقه، تا حد زیادی واقعیت ساختاری یکسانی را نشان می‌دهند؛ طبقات در چارچوب کاستی عمل می‌کنند و کاست‌ها از منافع طبقاتی مراقبت می‌نمایند. در مناقشه‌ی کاستی، بیشتر نوعی مناقشه طبقاتی

وجود دارد. در واقع در بسیاری مواقع، شاهد بازگشت کاست با جنبه های جدیدی هستیم. اشتراک جمعی نظام کاستی در سطح تشریفاتی کاهش یافته است؛ اما در سطوح سیاسی و اقتصادی پدیدار شده است. بنابراین، استفاده یا سوءاستفاده از کاست اختیاری است و کاست، دیگر توسط انتساب یا دستورهای برخی اعضای یک کاست خاص تعیین نمی شود.

کاست های عادی تلاش های محسوسی انجام داده اند تا از سلطه ی بخش های غالب جامعه ی کاستی هندو نجات پیدا کنند. این اقدامات عبارت اند از : سانسکریتی کردن، گرویدن به دین بودایی، مهاجرت، آموزش، اشتغال شهری و غیره. به تازگی، کاست های عادی علیه سرکوب گریان خود به اقدامات ستیزه جویانه دست زده اند. جنبش ادبیات «دلیت» در ماهاشاترا در بین کاست های عادی، هوشیاری بیشتری درباره ی موضع به حق آنان در جامعه ی هند ایجاد کرده است. نویسندگان دلیت، مقالاتی را درباره ی شرایط اسفناک دلیت-ها نوشته اند؛ مجلات و نشریات ادواری را منتشر کرده اند و سمینارها و همایش هایی برای تبلیغ ادبیات دلیت ترتیب داده شده است. با این حال، کاست های عادی راهی طولانی درپیش دارند تا به برابری با کاست های متوسط و بالاتر دست یابند. این تلاش ها، تلاش برای تحقق واقعی برابری با هندوهای کاستی است.

منابع

۱- جمشیدی بروجردی، محمد تقی (۱۳۷۹) **ملی گرایی هندو**، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

۲- گلد، دانیل، (۱۳۷۸) **هندوئیسم سازمان یافته**، ترجمه ی فرهنگ رجایی، تهران: هرمس.

3-Ambedkar, B. R., (2009), **Caste System in India**, New Delhi: Amrit Book Co

4-Beteille, A., (2002), **Caste, Class & Power**, Oxford India, Paperbacks

5-Bougle, C., (1970), **Essays on the Caste System**, Cambridge, England: Cambridge University

6-Dandekar, V. M. & Dhangar, (2011), **Changing Patterns of Stratification System in a Tanjore village, India**, Working Papers

7-Desai, I. P., (1985), **State & Society in India**, Bombay: Popular Prakashan

8-Dumont, L., (1990), **Caste System in India**, London: Paladin, Granada Publishing Ltd

9-Ghurye, G. S., (1946), **Caste & Class in India**, Bombay: Popular Book Depot

10-Hutton, J. H., (1963), **Caste in India: Its Nature, Functions & Origins**, Oxford: Oxford University Press

11-Ketkar, S. V., (1979), **History of Caste in India: Evidence of the laws of Manu**, Jaipur: Rawat Publications

12-Senart, E., (1990), **Caste in India, the Facts & the System**, London: Metheun & Co

13-Sharma, K. L., (2007), Indian Social Structure and Change, Jaipur: Rawat Publications

14-Sinha, S., (1991), the Caste &Its Implications in India, University of Chicago Press

15-Srivinas, M. N., (1972), Caste in Modern India, Bombay: Asia Publishing House

Archive of SID